

Investigating The Impact of The Possible Loss of Property Management in Islamic Societies and its Impact on The Social Health of The Society

ARTICLE INFO

Article Type

Research Article

Authors

Ali Akbar Shabaniyan

Alireza Rajabzadeh*

Tayeb Afsharnia

How to cite this article

Ali Akbar Shabaniyan, Alireza Rajabzadeh, Tayeb Afsharnia. Investigating The Impact of The Possible Loss of Property Management in Islamic Societies and its Impact on The Social Health of The Society, Islamic Life Style. 2023; 6:221-232.

1. PhD student, Department of Law, Islamic Azad University, Emirates Branch, Dubai, United Arab Emirates

2. Assistant Professor, Department of Law, Raja University, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

3. Assistant Professor of Law Department, West Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: alirezarajabzade@gmail.com

Article History

Received: 2022/11/17

Accepted: 2023/01/17

ABSTRACT

Nosy administration of another's property is an operation that a person does with good intentions and moral motivation of benevolence to manage another's property. The rulings of nosy transactions are always invalid in Iran. In Iranian law, the legal basis for a nosy manager's interference and possession of other people's property without the permission of the owner or legal representative, according to the rules of subjugation and the ethics of respect for the property of individuals, can be the jurisprudential rules of "necessities of prohibiting prohibitions" and the moral virtue of "Ihsan" and the nosy manager Invoking the ethical rule of benevolence can refer to the owner. Examining and studying the mentioned operation will help to make this type of transactions more compatible with the general order and the globalization of contract law. In this article, we will use analytical-descriptive method to find out whether the intention to benevolent and help others should be examined from the point of view of a nosy manager, or whether it is necessary to use a conventional and reasonable person as a criterion to distinguish this intention? The difference between the two is that if it is a personal criterion, then attention should be paid to the status of the prying manager to determine if this intention existed or not. In this case, it is possible that a simple-minded person (who actually intended to do the moral duty of helping and benevolent, but this intention of benevolence ended up harming the owner, and if another person were in the place of the nosy manager, he would not have done such a thing, as The nosy manager has the right to refer to the owner for the expenses he incurred).

Keywords: Nosy Administration, Social Health, Nosy Manager, Non-Property

بررسی تاثیر ضرر احتمالی اداره فضولی املاک در جوامع اسلامی و تاثیر آن بر سلامت اجتماعی جامعه

علی اکبر شعبانیان

دانشجوی دکتری، گروه حقوق، واحد امارات، دانشگاه آزاد اسلامی
دبی، امارات متحده عربی.

علیرضا رجب زاده*

استادیار، گروه حقوق، دانشگاه رجا، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران،
ایران (نویسنده مسئول).

طیب افشارنیا

استادیار، گروه حقوق، واحد تهران غرب، دانشگاه آزاد اسلامی،
تهران، ایران.

چکیده

اداره فضولی مال غیر، عملیاتی است که شخص، با حسن نیت و انگیزه اخلاقی خیرخواهی، برای اداره اموال دیگری انجام می‌دهد. احکام معاملات فضولی در کشور ایران همواره به صورت غیرنافذ است. در حقوق ایران مبنای حقوقی دخالت و تصرف مدیر فضولی در اموال دیگران بدون اجازه مالک یا قائم مقام قانون، با توجه به قواعد تسلیط و اخلاق احترام مالکیت افراد می‌تواند قواعد فقهی «الضرورات تبيح المحظورات» و فضیلت اخلاقی «احسان» باشد و مدیر فضولی به استناد قاعده اخلاقی احسان می‌تواند به مالک رجوع کند. بررسی و مطالعه عملیات مذکور به انطباق بیشتر این نوع معاملات با نظم عمومی و جهانی شدن حقوق قراردادها کمک خواهد کرد. در این مقاله به روش تحلیلی-توصیفی برآنیم تا بفهمیم آیا قصد احسان و یاری رساندن به دیگری از دیدگاه مدیر فضولی باید بررسی شود یا اینکه برای تمیز این قصد لازم است شخصی متعارف و معقولی را معیار قرار دهیم؟ تفاوت آن دو این است که اگر معیار شخصی باشد آنگاه باید توجه به وضعیت مدیر فضولی تشخیص دهد که آیا این قصد وجود داشته است یا خیر؟ در این صورت ممکن است شخص ساده نگری (که در حقیقت قصد انجام فضیلت اخلاقی یاری رساندن و احسان را داشته است لیکن این قصد احسان به ضرر مالک تمام شده است و اگر فرد دیگری جای مدیر فضولی می‌بود مبادرت به چنین کاری نمی‌کرد به عنوان مدیر فضولی حق پیدا کند برای هزینه‌هایی که کرده است به مالک رجوع کند).

واژه‌های کلیدی: اداره فضولی، سلامت اجتماعی، مدیر فضولی، املاک غیر.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۷

*نویسنده مسئول: alirezarajbzade@gmail.com

مقدمه

اداره فضولی مال غیر، عبارت است از، عملیاتی که شخص، با هدف اخلاقی انگیزه خیرخواهی و حسن نیت، برای اداره اموال دیگری انجام می‌دهد. [۱] برای مثال، منزل شخص «الف» در شرف خرابی است. شخص «ب» با توجه به اینکه امکان گرفتن اجازه از او را ندارد، از روی خیرخواهی و دلسوزی، اقدام به تعمیر منزل وی به صورت فضولی می‌کند. در این صورت، تحت شرایطی، شخص «ب» می‌تواند هزینه‌های خود را از شخص «الف» مطالبه کند. ماده ۳۰۶ قانون مدنی، تنها ماده ایست که به طور خاص به بحث اداره فضولی مال غیر، پرداخته است. بر اساس این ماده، «اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند، باید حساب زمان تصدی خود را بدهد. در صورتی که تحصیل اجازه در موقع مقدور بوده یا تأخیر در دخالت موجب ضرر نبوده است، حق مطالبه مخارج را نخواهد داشت؛ ولی اگر عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد، دخالت کننده، مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است.»

بسیاری از نویسندگان حقوق مدنی بر این باورند که ماده ۳۰۶ قانون مدنی ایران، از ماده ۱۳۷۲ قانون مدنی فرانسه اقتباس شده است. تأسیسی که تحت عنوان «d'gestion affaires» ، در این قانون مطرح شده است و منشأ آن قاعده «دارا شدن ناعادلانه» بوده است. در حقوق فرانسه هم، این تأسیس حقوقی، متکی به حقوق روم است. اساس پذیرش این قاعده را، اندیشه عدالت خواهی می‌دانند و معتقدند، عدالت اقتضا می‌کند، شخصی که اموال دیگری را به سود او اداره نموده است، بتواند هزینه‌هایی را که در این مسیر متحمل شده دریافت دارد. [۲]

برای تحقق اداره فضولی مال غیر لازم است شرایطی وجود داشته باشد: [۳]

شرط اول) دخالت فضولی: اداره مال غیر، باید به صورت فضولی باشد. نکته ای که ماده ۳۰۶ با عبارت «...بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد...»، بدان تصریح نموده است. برای احراز فضولی بودن اداره، باید اقدام مدیر بدون هیچ گونه قرارداد یا قانونی صورت پذیرد. بنابراین اگر کسی به قصد اداره اموال دیگری، اعمالی انجام دهد و یا قراردادی منعقد نماید و مالک اعمال او را اجازه دهد، این اجازه، مدیر فضولی را در حکم وکیل می‌کند. سؤالی که مطرح است این که منظور قانونگذار از جمله «...کسی که حق اجازه دارد» چیست؟ مراد قانونگذار، ولی و قیم محجور است. محجور شامل صغار، اشخاص غیر رشید و مجانین می‌شود.

شرط دوم) ضرورت اداره: قانونگذار در ماده ۳۰۶، این شرط را اینگونه بیان می‌کند که: اولاً، تحصیل اجازه از مالک یا صاحب اجازه غیر مقدور باشد ثانیاً، عدم دخالت یا تأخیر در آن موجب ضرر مالک گردد. با این وصف اگر مدیر فضولی امکان تحصیل به موقع اجازه، از مالک یا صاحب اجازه را داشته باشد، نمی‌تواند خودسرانه در اداره اموال آنان دخالت کند، هر چند به قصد احسان و نیکی به غیر باشد. مثلاً کسی که با وجود امکان تحصیل اجازه از شوهر و توانایی وی در تأدیه دیون خویش، اقدام به پرداخت نفقه

همسر او می‌نماید، نمی‌تواند برای دریافت خسارت به شوهر مراجعه کند.

نکته دیگر این که قانونگذار، دخالت در اداره اموال غیر را تنها به منظور دفع ضرر، مشمول اداره فصولی می‌داند و نه جلب منفعت. بنابراین، عمل فردی که به قصد احسان، اقدام به تعمیر فصولی اتومبیل دیگری می‌کند را نمی‌توان باعث ایجاد تعهد برای مالک دانست و او را ملزم به پرداخت خسارت‌های مدیر کرد. لذا کافی نیست که ثابت شود اقدام مدیر فصولی مفید بوده است، بلکه باید ثابت کرد، که عدم دخالت یا تأخیر در دخالت او، موجب ضرر صاحب مال بوده است.

شرط سوم) ناتوانی مالک از اداره: از ظاهر ماده ۳۰۶ قانون مدنی می‌توان استفاده کرد که جواز دخالت در اموال دیگری فقط در جایی وجود دارد که مالک از اداره اموال خویش بازمانده باشد و نیاز به یاری داشته باشد و الا بدیهی است، در صورتی که مالک، توانایی اداره مال خویش را داشته باشد، هیچ کس حق دخالت در امور وی را نخواهد داشت. قانونگذار، در این ماده دو نمونه از مواردی که مالک توانایی اداره مال خود را ندارد، بازگو کرده است و با ذکر عبارت «و امثال آنها» حصری نبودن این دو مورد را گوشزد نموده است.

سرایت دادن این حکم به امثال غایب یا محجور نشان می‌دهد که نظر به حجر و غیبت، با تمام خصوصیت‌های آنها نبوده است. قانونگذار می‌خواسته است، وصفی را که در این دو، مشترک است و مانده‌های دیگر هم دارد، مبنای حکم قرار دهد. این وصف مشترک، چیزی جز ناتوانی در اداره، عدم دسترسی به مالک و نماینده او، یا نیاز به کمک و احسان دیگران نمی‌تواند باشد. روشن است که در بیشتر موارد، اداره فصولی اموال غیر، در غیبت وی انجام می‌گیرد؛ اما عنصر اساسی این نهاد حقوقی، غیبت مالک یا عدم آگاهی او نیست. آنچه که وجود آن، در اداره فصولی لازم و باعث تشکیل یک منبع تعهد می‌گردد، ناتوانی مالک در اداره امور خویش و نیاز وی به یاری دیگران است، هرچند حاضر بوده و از موضوع کاملاً مطلع باشد.

در خصوص آثار اداره فصولی مال غیر باید گفت که اداره فصولی مال غیر به عنوان یک نهاد حقوقی دارای آثار و توابعی می‌باشد. اگر چه رابطه مدیر فصولی و مالک از مهمترین آثار این نهاد است، اما تنهاترین اثر نیست. مدیر فصولی، در روند اداره مال غیر ممکن است با اشخاص دیگری نیز در ارتباط بوده و به نوعی نسبت به آنان دارای حق یا تکلیف شود. افزون بر اینکه مالک نیز در قبال مدیر فصولی و اشخاص ثالث دارای تعهداتی خواهد شد.

تعهدات مالک در مقابل مدیر فصولی عبارت است از:

۱. دریافت وجه از مالک در زمان اجرای قرارداد یا در انتهای آن
۲. دریافت کمیسیون در حین اجرای قرارداد اگر قرارداد برای معاملات تجاری باشد.
۳. حق داخل شدن و ثبت قراردادها در یک معامله

در حقوق آمریکا همانطور که عنوان پیشنهاد می‌کند، عاملیت در شرایط اضطراری انجام می‌شود. عاملیت از لحاظ حقوقی با رضایت به دادن اختیار به عامل مشخص می‌شود زمانی که عامل

این قدرت را بر اسیل داراست و از طرف او به شیوه ای عمل نکند که فراتر از مقدار کافی بدون بیان اسیل نرود این رضایت به صورت ضمنی یا تأیید شده از سوی اسیل است.

سوالات پژوهش:

۱. احکام معاملات فصولی در کشور ایران به قصد فضیلت اخلاقی یاری رساندن و احسان چگونه است؟

پیشینه پژوهش

۱. محرم بازوند در سال ۱۳۹۶ در پایان نامه "مطالعه تطبیقی اقدامات مدیر فصولی بر اثر احسان، اشتباه در حقوق ایران و انگلیس" می‌گوید:

اداره فصولی مال غیر یک نهاد حقوقی است که ماده ۳۰۶ قانون مدنی مقررات آن را بیان می‌کند. در نگارش و تصویب این ماده قانونی از مواد ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۵ قانون مدنی فرانسه الهام گرفته شده است. هرچند مشروعیت این نهاد حقوقی در اسلام تأیید گردیده و نویسندگان حقوقی در تعبیر این ماده و شرح و ابهامات آن از حقوق اسلام پیروی می‌نمایند. در قانون مدنی تعریفی از این نهاد حقوقی ارائه نگردیده، ولی می‌توان گفت اداره فصولی مال غیر یک واقعه حقوقی است که شخصی داوطلبانه مال شخص دیگری را که در معرض تلف و نابودی است و مالک نیز محجور یا غایب و یا به هر دلیل ناتوان از اداره و حفظ آن بود و ضرورت دخالت فوری وجود داشته باشد، به قصد احسان اداره و حفظ نماید.

در حقوق ایران مبنای حقوقی دخالت و تصرف مدیر فصولی در اموال دیگران بدون اجازه مالک یا قائم مقام قانون، با توجه به قواعد تسلیط و احترام مالکیت افراد می‌تواند قواعد فقهی «الضرورات تبيح المحظورات» و «حسبه» یا «ولایت عدول مؤمنین» می‌باشد. اما در حقوق انگلیس اداره مال غیر بر اساس قاعده نمایندگی اضطراری توجیه شده است منشأ اصل دخالت اضطراری در ایده‌ی عاملیت اضطرار نهفته است جایی که عامل در شرایط اضطرار از اختیار خود با انجام عملی از طرف اسیل تجاوز می‌کند به عبارت دیگر در حقوق انگلیس مدیر فصولی رابه عنوان نماینده اضطراری می‌شناسند. بنابراین در حقوق انگلستان دادگاه نقش عاملیت را پذیرفته‌اند که عامل اختیار انجام کاری که از لحاظ منطقی برای حفظ دارایی اسیل لازم بوده است داشته است پس اگر عاملیت اضطراری در حقوق انگلیس محقق باشد عامل می‌تواند برای هزینه‌های ناشی از نجات و حفظ دارایی اسیل به اسیل رجوع نماید. مبنای حقوقی تعهدات مالک در برابر مدیر فصولی نسبت به هزینه‌های اداره و خسارت، در حقوق ایران به استناد آیه ۲۹ سوره مبارکه نساء حرمت الکل مال به باطل و قاعده احسان می‌باشد ماهیت این نهاد حقوقی در حقوق انگلیس شبیه وکالت دانسته‌اند و در حقوق ایران ماهیت آن شبه عقد، ایفای ماهیت مرکب داده‌اند مدیر فصولی و استفاده بلاجهت می‌باشد.

محمد زیرک در سال ۱۳۹۱ در پایان نامه "اداره فصولی مال غیر در حقوق ایران و فرانسه" می‌گوید:

اداره فصولی مال غیر یک نهاد حقوقی است که ماده ۳۰۶ قانون مدنی مقررات آن را بیان می‌کند. در نگارش و تصویب این ماده قانونی از مواد ۱۳۷۲ تا ۱۳۷۵ قانون مدنی فرانسه الهام گرفته شده

به عنوان نوعی تفضّل و نیکی رساندن بلکه تطفّل و طفیلی و مزاحمت تلقی می نمایند .

همچنین در تعریف معامله فصولی آمده است: «معامله فصولی، معامله ای است که کسی بدون داشتن سمت نمایندگی آن را برای دیگری انجام می دهد. کسی که بدون سمت معامله می کند فصول و کسی که طرف معامله می باشد اصیل و دیگری را غیر می گویند.» [۵]

در بیان تعریف معامله فصولی گفته شده: «کسی می تواند در اموال دیگری تصرف کند که بنا به اراده مالک یا به حکم قانون نماینده او باشد [لهذا]، شخصی را که هیچ سمتی از جانب دیگری ندارد و در دارایی وی تصرف کند فصول و معامله او را فصولی گویند و طرف مقابل را که بنام و حساب خود معامله می کند اصیل و مالک را [شخص ثالث] یا غیر می نامند.» [۶]

بعضی دیگر معامله فصولی را چنین تبیین داشته اند: «معامله فصولی عمل حقوقی یا معامله ای است که کسی بدون اذن و داشتن نمایندگی یا قراردادی برای دیگری بنام آن شخص یا بنام خود انجام دهد.» همچنین گفته شده: «معامله فصولی این است که شخص برای دیگری یا با مال دیگری معامله کند بدون اینکه نماینده یا مأذون از طرف او باشد.» و نیز در تعریف معامله فصولی گفته شده: «معامله فصولی یعنی معامله به مال غیر و عبارت است از معامله ای که شخص با مال دیگری انجام می دهد بدون اینکه نماینده او و یا مأذون از طرف او باشد. کسی که بدون نمایندگی و اذن از طرف مالک برای دیگری معامله را تشکیل می دهد اصطلاحاً فصول و طرف معامله او را اصیل و شخص دیگر را که معامله برای او انجام شده غیر گویند. معامله فصولی ممکن است به دو صورت تملیکی یا عهدی باشد.» [۷]

دکتر عبدالرزاق السنهوری پس از طرح سؤال من هو الفضولی؟ در این باره پاسخ می دهد: «الفضول فی الفقه الاسلامی غیر الفضول فی الفقه العربی. ففی الفقه العربی الفضول هو من قام بحاجه ضروریه عاجله لرب العمل تفضلاً منه، فیرجع علیه بما اتفق فی ذلک. اما الفضولی فی الفقه الاسلامی فهو من يتدخل فی شئون الغير دون توکیل او نیابة و لیس من اللزام أن یقوم بحاجه ضروریه عاجله. فمن باع مال غیره دون أن یكون وکیلاً بالبیع او نائباً عن المالك فهو الفضولی.» [۸]

مرحوم سنگلچی نیز در تعریف عقد فصولی می فرماید: «عقدی است که بدون اذن مالک از کسی که دارای اهلیت کسی که دارای اهلیت قانونی است انجام شود. به عبارت دیگر کسی که صلاحیت تصرف در مالی را نداشته بدون اذن کسی که اذن او لازم است، عقدی را واقع سازد و فصولی صفت شخص عقد کننده است نه ذات عقد.» [۹]

ارکان معامله فصولی

ارکان معامله فصولی عبارتند از:

- ۱- رکن مادی: اقدام فصول به تصرف و یا معامله نسبت به مال مستحقّ الغير.
- ۲- رکن معنوی: قصد و نیت فصول به اقامه معامله به حساب و مصلحت صاحب مال .

است. هرچند مشروعیت این نهاد حقوقی در اسلام نیز تأیید گردیده و نویسندگان حقوقی در تفسیر این ماده و شرح ابهامات آن از حقوق اسلام پیروی می نمایند. در قانون مدنی تعریفی از این نهاد حقوقی ارائه نگردیده، ولی می توان گفت اداره فصولی مال غیر یک واقعه حقوقی است که شخصی داوطلبانه مال شخص دیگری را که در معرض تلف و نابودی است و مالک نیز محجور یا غایب و یا به هر دلیل ناتوان از اداره و حفظ آن بوده و ضرورت دخالت فوری وجود داشته باشد، به قصد احسان اداره و حفظ نماید. در حقوق ایران مبنای حقوقی دخالت و تصرف مدیر فصولی در اموال دیگران بدون اجازه مالک یا قائم مقام قانونی، با توجه به قواعد تسلیط و احترام مالکیت افراد می تواند قواعد فقهی «الضرورات تبیح المحظورات»، «حسبه» یا «ولایت عدول مومنین» باشد و در حقوق فرانسه وجود حالت ضرورت (اضطرار) می باشد. مبنای حقوقی تعهدات مالک در برابر مدیر فصولی نسبت به هزینه های اداره و خسارات، در حقوق ایران به استناد آیه ۲۹ سوره مبارکه نساء حرمت اکل مال به باطل و قاعده «احسان» و در حقوق فرانسه قاعده استفاده بلاجهت می باشد. در حقوق فرانسه ماهیت این نهاد حقوقی را قانون مدنی این کشور شبه عقد می داند و در حقوق ایران ماهیت آن شبه عقد، ایقاع، ماهیت مرکب (اراده مدیر فصولی و قاعده استفاده بلاجهت)، وکالت یا وکالت فصولی نیست، بلکه این نهاد حقوقی دارای اصالت است. به علت اینکه در قانون مدنی فقط یک ماده در خصوص اداره فصولی مال غیر وجود دارد و موضوع، شرایط، قلمرو و آثار این نهاد حقوقی به روشنی بیان نگردیده، بنابراین استناد به ماده ۳۰۶ قانون مدنی کمتر مورد توجه دادگاه ها بوده و رویه قضایی در خصوص آن دیده نمی شود. با بررسی برخی مباحث مرتبط مطروحه در حقوق اسلام و ایران و بررسی و مطالعه قانون مدنی فرانسه و برخی کشورهای دیگر می توان به نتایجی در خصوص موضوع، شرایط، قلمرو و آثار این نهاد حقوقی دست یافت. با بهره گیری از این نتایج می توان گامی مهم در راه اصلاح این ماده برداشت.

3- سید محسن ابطحی در سال ۱۳۹۲ در پایان نامه "مبانی اداره فصولی اموال" می گوید:

اگر چه در کتابهای فقهی عنوان مستقلی به نام اداره فصولی اموال دیده نمی شود لکن نباید پنداشت که حقوق اسلام نسبت به مفهوم اداره فصولی بیگانه بوده و قبیهان درباره آثار آن بی اعتنا مانده اند. مثال های فراوانی در این کتب دیده می شود که مصداق روشن اداره فصولی اموال هستند و از روی همین مصادیق می توان به مبانی و احکام آن پی برد.

بحث

تعریف و مفهوم فصولی

فصول از نظر لغوی به معنی افزودن، زیادی و مفرد آن، فضل به معنی بخشش، احسان، نیکویی و برتری است. اصولاً به کسی که بدون سبب قانونی یا قراردادی یا اذن، موجب افزایش و فزونی به دیگری شود فصول گویند و معامله فصولی معامله ای است که شخص بدون سبب و اذن، مال غیر را به عنوان موضوع قرارداد قرار دهد. [۴] با این وجود، در اذهان عکس این معنی متصور است و فصول را عموماً مترادف با ضرر رساننده و عمل وی را در واقع، نه

۳- رکن قانونی: اینکه فضول اذن و سمتی اعم از وکالت، نمایندگی، ولایت و وصایت نداشته و نهی شده از آن نیز نباشد.

بند اول: رکن مادی

اقدام شخص فضول را به تصرف یا انجام عملی مادی نسبت به مال دیگری را رکن مادی معامله فضولی گویند. این رکن دارای دو حالت است:

الف - حالت تصرف قانونی

ب - حالت عمل مادی.

الف) تصرف قانونی: اگر وکیل از حدود وکالت تجاوز کند یا بعد از اتمام وکالت به وکالت ادامه دهد، اعم از اینکه به اتمام وکالت عالم باشد یا جاهل؛ این اقدام وکیل فضولی محسوب می‌سازد. ممکن است کسی بدون وکالت اقدام به تصرف در مال غیر نماید مانند قبول هبه از واهب و یا فروش محصولات زراعی و مانند آن. بنابراین، تصرفات قانونی اعم است از اداره مال غیر یا تصرف نسبت به مال غیر.

ب) عمل مادی: عمل مادی گاه به اسم مالک و گاه بنام خود شخص فضولی است. مانند اینکه جهت جلوگیری از سقوط منزل دیگری اقدام به تعمیرات و اصلاحات کرده یا از خراب شدن محصول دیگری جلوگیری نماید یا پزشکی را بر بالین بیمار بیاورد.

فضول چنانچه اعمال مزبور را برای صاحب عمل انجام دهد، استحقاق اجرت و حق رجوع را به صاحب عمل از حیث منافع و سود و افزایش قیمت دارد. از این رو، ملاحظه می‌گردد اعمال فوق نافع و سودمند است لکن اگر این اعمال بنام و برای صاحب عمل صورت نپذیرد، عمل فضولی محسوب نبوده و در نتیجه، شخص مزبور استحقاق دریافت اجرتی را نخواهد داشت. بنابراین، صرف حصول نفع کفایت نمی‌کند، بلکه لازم است: اولاً- عمل مزبور ضروری و ثانیاً- بنام و به مصلحت «صاحب عمل» بوده باشد که در این باره در رکن معنوی سخن خواهیم گفت.

بند دوم: رکن معنوی

نیت و قصد شخص فضول صرفاً باید اقدام به معامله یا عمل قانونی و مادی برای صاحب مال و یا صاحب عمل باشد. وجه تمایز تصرف و معامله فضولی با انتقال مال غیر و دارا شدن غیر عادلانه و بلا سبب، فروش مال مسروقه، معامله مال غصبی و غیره در همین رکن معنوی است. زیرا در فضولی، معامله به حساب و مصلحت صاحب مال واقع می‌شود. لذا، اگر در معامله و عمل برای مصلحت غیر صاحب مال و عمل صورت پذیرد، فضولی محسوب نشده حتی اگر از این مداخله نفعی نیز حاصل گردد مانند اینکه شخصی که مال دیگری را متصرف شده، جهت استفاده از منافع آن در آن اصلاحات و اقداماتی کند مانند رنگ آمیزی، انداختن شیشه، آسفالت پشت بام و غیره. و یا مانند مستأجری که بدون اذن مالک برای استفاده بهتر از عین مستأجره، اصلاحات و تعمیراتی در آن بنماید. این عمل نسبت به مالک اعتبار فضولی نخواهد داشت زیرا، عمل مستأجر برای مصلحت خودش بوده است.

اقسام معامله فضولی

در این مبحث به بررسی اقسام معامله فضولی که عبارتند از وجود معامل فضول، وجود طرف معامله، وجود اجازه صاحب حق و وجود معامله و عوض آن می‌پردازیم.

وجود اجازه مالک یا صاحب حق

اجازه مالک در معاملات فضولی، هم تصرف فضولی را نافذ می‌کند، و هم به فضول، منزلتی در حکم وکیل می‌دهد که دارای همان التزامات وکیل می‌باشد. بنابراین اگر مالک، چنین معامله‌ای را اجازه کند، این امر در گذشته (یعنی از زمان عقد) نیز اثر خواهد داشت؛ اما اگر اقدامات فضول توسط مالک اجازه نشود، تصرفات انجام شده، منشأ هیچ اثری نخواهد بود، هم چنین تصرفات باطل و فاسد (معامله باطل آن است که فاقد یکی از ارکان معامله بوده، و هیچ گونه اثری بر آن مترتب نباشد و نتوان با تنفیذ بعدی به آن قدرت و اعتبار بخشید، مانند معامله‌ی صغیر غیر ممیز و مجنون و معامله‌ی در حال مستی) قابل اجازه کردن نیستند چون که در حکم عدم وقوع معامله می‌باشد، بنابراین معامله‌ی فضولی، طبق قول مشهور فقهای امامیه و قانون مدنی، غیر نافذ است؛ مبنای حقوقی این عدم نفوذ و تأثیر اجازه مالک، تفکیک بین قصد و رضاست و اجازه عقد غیر نافذ صرفاً اعلام رضاست، نه انشا. رضادر اصطلاح حقوقی، همان میل و گرایش باطنی به انجام عمل حقوقی است؛ و قصد، ایجاد عمل حقوقی در عالم ذهن است که از آن به قصد انشا تعبیر می‌کنند، پس ممکن است کسی قصد انجام معامله‌ی داشته ولی رضا نداشته باشد. مثلاً هرگاه کسی در اثر تهدید به قتل حاضر به فروش خانه خود شود، قصد انشاء معامله را داشته، اما فاقد رضا بوده، و از این رو معامله‌ی وی غیر نافذ است.

با انعقاد معامله فضولی، شکل قرارداد ایجاد می‌شود، هرچند که به علت فقدان رضایت مالک، قرارداد کامل نیست و با پیوستن رضایت بعدی، قرارداد کامل شده، و آثار خود را از روز انعقاد معامله به بار می‌آورد. با این بیان در حقیقت تفاوتی بین رضایتی که بعد از معامله بوجود می‌آید و رضایتی که در زمان عقد موجود بوده، نیست. با این توضیح، تفاوت اجازه با اذن معلوم می‌شود که اذن ابراز یک حالت واقعی درونی است و رجوع از اذن چیزی جز اعلام زوال رضا و فقدان آن که یک واقعه‌ی حقوقی است نمی‌باشد، بنابراین اذن قبل از عقد صادر می‌شود و اجازه بعد از وقوع عقد صادر می‌شود.

با توجه به مقررات مربوط به قصد انشاء و رضا در قانون مدنی ایران (مواد ۱۹۰ به بعد) و نیز فقه امامیه، اگر تفکیک این دو عنصر از یکدیگر را از حیث ماهیت و آثار قانونی مورد بررسی قرار دهیم، به سادگی معلوم می‌شود که آنچه عقد را می‌سازد قصد انشاء است. نه رضایت شخصی که، رضایتش برای عقد، لازم دانسته شده است. بنابراین رضایت مالک شرط اعتبار و نفوذ معامله است. سوالی که در اینجا قابل طرح است این است: آیا ضرورتی به اعلام آن هست یا رضای باطنی کفایت می‌کند؟ در این رابطه دو نظر وجود دارد؛ نظر اول) اگر اجازه مالک تنها (رضا) باشد و قصد را فضول بکند، چهره‌ی باطنی آن برای نفوذ عقد کافی است، زیرا اراده‌ی او را کامل می‌کند که به وسیله‌ی فضول اعلام شده است. پس اجازه در واقع آماره بر حقیقتی است که پنهان مانده، بنابراین اراده‌ی مالک

د- مالک اهلیت داشته باشد: اجازه زمانی مؤثر است که مالک اهلیت تصرف در اموال خود را داشته باشد. در مورد محجورین باید ولی یا قیم به نمایندگی از آنها رد یا اجازه دهند. بر اجازه استثنائاتی وجود دارد. در فقه اسلامی مواردی وجود دارد که تصرفات فضولی برخلاف قاعده جواز تصرف در مال غیر، جایز است و متوقف بر اجازه مالک نیست. که عبارتند از:

- ۱- پدر و پسر بدون اذن یکدیگر می‌توانند، تصرف از مال دیگری به مقدار ضرورت بنمایند.
- ۲- امین حق پرداخت نفقه پدر و مادر مودع را بدون اذن مالک یا حاکم ندارد مگر در صورتی که کسب اطلاع، غیر مقدور باشد.
- ۳- اگر کسی در سفر مریض شود، همسفران مجازند بدون اذن وی از اموال او جهت مداوا و معالجه او مصرف کنند و اگر فوت کرد، بدون اذن ورثه از ماترک خرج دفن و کفن میت کنند.
- ۴- طبق نظر ابی یوسف بنابر قاعده کلی، پدر حق برداشت مال فرزند کبیر رشید غائب خود را در صورتی که فقیر هم باشد، ندارد، زیرا به محض بلوغ ولایت پدر زائل می‌گردد. اما ابوحنیفه مستنداً به قاعده استحسان عقیده بر جواز برداشت پدر از مال منقول فرزند دارد.
- ۵- جایز است از باب استحسان، بزرگان فامیل در اموال صغیر در صورتی که وصی نداشته باشد برای نفقه و مخارج او تصرف کنند، همچنین اگر مسجدی بدون متولی باشد، جایز است اهالی محل از موقوفه می‌توانند مسجد را تأمین کنند.
- ۶- هرگاه مقدمات کاری مهیا شده باشد، بدون اذن صاحب کار می‌توان آن را تکمیل کرد. مثلاً گوسفندی برای ذبح آماده شده یا زمینی شخم زده و بذر نیز مهیا و مانند آن. تجویز مواد استثنائی فوق به حکم استحسان و اذن ضمنی است و مناط و فلسفه ضابطه مزبور در تصرفات فعلی، قاعده عدم جواز تصرف در مال غیر بدون اذن می‌باشد.

بند دوم: اثر اجازه یا رد

به طور کلی، در خصوص معامله و تصرفات فضول سه نظر وجود دارد: الف) بطلان مطلق اعمال فضول، ب) غیرنافذ بودن آن (ج) قائل به تفکیک بودن بین آنها. چنانچه عمل فضول مفید به حال صاحب مال باشد صحیح و الا باطل است. فقها امامیه از سه نظر فوق نظریه غیرنافذ بودن اعمال فضولی را بر دو نظریه دیگر ترجیح داده اند. چنانکه در کتاب مفتاح الکرامه آمده است: «و یشرط کون البائع مالکاً او ولیاً عنه کالاب و الجد او الحاکم و أمینه و الوصی او و کیلاً فبیع الفضولی موقوف علی الاجازه علی رای و قد اشار الی ذلک فی جامع المقاصد و قد وقع عین ذلک للمحقق فی الشرائع و النافع و غیره و القول بصحته و توفقه علی الاجازه قول الاکثر کما فی المسالک و المفاتیح و هو المشهور کما فی مجمع البرهان و الکفایه بل کاد یکون اجماعاً کما فی الحدائق و أشهر القولین کما فی الروضه و ایضاح النافع». [۱۴]

الف) نظریه نقل: فخرالمحققین معتقد است که اجازه مالک موجب نقل ملکیت از زمان اجازه می‌باشد. [۱۴] طرفداران «نظریه نقل» معتقدند اجازه ایجاب و قبول جزئی از ارکان عقد فضولی است و تا اجازه با اراده فضول و اصیل توأم نگردد. اثر عقد و خاصیت آن وجود و ظهور پیدا نمی‌کند و پس از اجازه مالک، ملک منتقل

آفریننده ی هیچ موجودی اعتباری(عقد) نیست و نوعی اخبار به حق محسوب می‌شود.

نظردوم) بر مبنای تعبیر اجازه به (اعطای نمایندگی)، این اقدام یک عمل حقوقی تمام عیار است، اراده مالکی که عقد را نافذ می‌کند، بایستی اعلام شود و مالک بایستی اهلیت و صلاحیت لازم را برای انجام این عمل حقوقی را دارا باشد. منتها سببیت اجازه در انتقال مالکیت، به مفهوم مرسوم آن، یعنی دخالت در عقد و شرکت در تراضی نیست، بلکه به معنی اعطای نمایندگی است؛ از این جهت است که با اعطای نمایندگی به معامله ی بی اثر، نفوذ حقوقی می‌بخشد و آثار آن را نسبت به مالک می‌پذیرد.

بند اول: شرایط اجازه مالک

برای آن که اجازه غیر، تأثیر کرده و معامله فضولی را کامل و نافذ گرداند باید شرایطی داشته باشد که عبارت است از:

الف - اعلام شود: به استناد مواد ۲۴۸ و ۲۴۹ ق.م. اجازه باید به لفظ یا فعلی باشد که بطور صریح یا ضمنی دلالت بر امضاء عقد کند. سکوت مالک اصولاً اجازه محسوب نمی‌شود هرچند که در ضمن عقد نیز حاضر باشد و برخلاف جمله معروف: (سکوت علامت رضاست) در معامله فضولی، سکوت مالک علامت رضا تلقی نمی‌شود چون سکوت اعم از رضاست. [۱۰]

ب - مسبوق به نهب و رد نباشد: به استناد ماده ۲۵۰ ق.م. «اجازه در صورتی مؤثر است که مسبوق به رد نباشد والا اثری ندارد» در صورتی که مالک سابقاً نهب کرده باشد، لازم است از دخالت نسبت به اموال او امتناع شود، والا مرتکب خطا شده و مستوجب مسئولیت تقصیری است، اعم از اینکه این دخالت باعث ضرر مالک شود یا موجب نفع او گردد. این، هم شامل نهب ابتدائی می‌شود و هم شامل رد پس از معامله فضولی می‌گردد. [۱۱]

ج - به عنوان مالک باشد و باید اجازه به قصد تنفیذ معامله فضولی اعلام گردد: رضای مالک باید به عنوان مالکیت و به قصد اجازه معامله فضولی اعلام گردد به استناد ماده ۲۵۴ ق.م. اگر کسی نسبت به مال غیر معامله نماید و بعد آن، بنحوی به معامله کننده منتقل شود، صرف تملک موجب نفوذ معامله سابق نمی‌گردد، زیرا رضایی که فضول هنگام عقد داشته برای معامله بر مال غیر بوده است، نه به مال خود. [۱۲] همچنین، به استناد ماده ۲۵۵ ق.م. هرگاه کسی نسبت مالی معامله به عنوان فضولی نماید و بعد معلوم شود که آن مال ملک معامله کننده بوده است یا ملک کسی بوده است که معامله کننده می‌توانسته است از قبیل او ولایتاً یا کالتاً معامله نماید، در این صورت نفوذ و صحت معامله موقوف به اجازه معامل است والا معامله باطل خواهد بود. مثلاً کسی گوسفند معینی را به تصور اینکه متعلق به پدرش می‌باشد، بفروشد و بعد معلوم شود که در زمان معامله پدرش فوت کرده و چون او وارث منحصر است گوسفند از آن او بوده و یا گوسفند متعلق به مولی علیه او است. بنابراین، برای نفوذ معامله نیاز به آن است که معامل پس از اطلاع و بعنوان مالکیت، معامله را اجازه دهد و رضایت قبلی در حال عقد بدون اثر است، زیرا رضایت مؤثر (سنجش نفع و ضرر نسبت به مالک) باید مبتنی بر اساس صحیح باشد و رضای مطلق کافی نخواهد بود. [۱۳]

از شرایطی که ماده ۳۰۶ ق.م. برای امکان رجوع مدیر فصولی به مالک، معین کرده و از اصل عدم ولایت بر دیگران بر می آید، این است که مدیر در صورتی می تواند مخارجی را که برای اداره اموال مالک هزینه کرده است مطالبه نماید که به قصد احسان و یاری او اقدام کرده باشد یعنی به عنوان تصدی به امور حسبی به اداره مال بدون سرپرست غایب یا محجور پرداخته باشد. جزای چنین احسانی را جز به احسان نمی توان داد، وگرنه هیچ کس حق دخالت در امور دیگران را ندارد، هرچند برای آنان مفید باشد... بنابراین شرایط تحقق نهاد حقوقی اداره فصولی اموال، غیر دو شرط اصلی است یکی دخالت فصولی، دوم قصد احسان یا قصد اداره مال برای دیگری، قصد احسان یا به تعبیر روشن تر قصد اداره به حساب آمده و برای مالک، عامل روانی است که آن را از استیلا نامشروع خارج کرده و در زمره اعمال مباح و محترم در می آورد. لیکن با دقت در این ماده و مباحثی که در قاعده احسان بیان شد روشن می شود که فرض ذیل ماده ۳۰۶ ق.م. از مصادیق قاعده احسان نیست؛ زیرا در نتیجه فرض مزبور، چنانچه در موردی عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر به صاحب مال باشد و شخص به این فرض دخالتی کرده باشد که به واسطه آن متحمل مخارجی گردد، صاحب مال ضامن پرداخت این مخارج خواهد بود. در حالی که گفته شد احسان از مسقطات ضمان است نه اینکه مخارجی را که متحمل شده، طلبکار است؛ به عبارت دیگر قاعده احسان مسقط ضمان است نه موجب آن [۱۶]

شرایط تحقق اداره فصولی

برای این که اداره فصولی تحقق پیدا کند و به عبارتی شرایط مندرج در ماده ۳۰۶ حاصل شود لازم است که اولاً مدیر فصولی در اموال مالک مداخله کند. ثانیاً این دخالت باید با قصد احسان و نیکی کردن باشد. ثالثاً مالک خودش قادر به اداره اموال خود نباشد و رابعاً مداخله مدیر فصولی باید ضروری باشد. لازم است مدیر فصولی در اموال دیگری به نحوی دخالت کند مانند اینکه همسایه خانه همسایه اش را تعمیر کند یا ناخدای کشتی، کشتی دیگری را که در حال غرق شدن می بیند به کمک آن بشتابد و آن را غرق شدن نجات دهد یا شخص اسبی را که لگام گسیخته مهار نماید و دوستی دین و دوستش را بپردازد.

شرایط اداره ی مال غیر به صورت زیر تعریف می شود:

۱- اداره کننده مستحق اخذ مخارج می باشد در صورتی که شروط زیر جمعاً موجود باشد.

الف) تحصیل اجازه از مالک یا ماذون او موجود نباشد.

ب) عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال شود.

پ) مالک اداره کننده را از مداخله در اموال خود منع نکرده باشد.

ت) حساب زمان تصدی خود را به مالک ارائه دهد.

ث) مالک شخص دیگری را برای اداره اموال خود تعیین نکرده باشد.

۲- اداره کننده مستحق اخذ مخارج نیست.

الف) تحصیل اجازه از مالک یا ماذون او مقدر باشد.

می شود. پیش از اعلام رضایت، عقد ناقص است و واقعیت خارجی نیز مؤید آن است، زیرا سبب هر پدیده بایستی قبل از مسبب آن باشد و شرط مقدم بر مشروط قرار گیرد. پس نمی توان گفت اجازه را جزء سبب یا شرط انتقال محسوب نمود و در نتیجه اثر آن را، زمان وقوع عقد قلمداد کرد.

ب) نظریه کشف: کشف حقیقی آن است که اجازه مالک نسبت به عقد فصولی از زمان انعقاد اثر گذاشته، یعنی اثر تنفیذ موجب صحت عقد از زمان انعقاد عقد بین فصول و اصیل می گردد. مرحوم صاحب جواهرالکلام، محقق ثانی در جامع المقاصد و مشهور فقهای امامیه معتقد به نظریه کشف حقیقی می باشند.

۱- اجازه مالک کاشف از رضای تقدیری او هنگام انجام معامله است. یعنی نشان می دهد که اگر مالک در آن هنگام نیز به مفاد عقد توجه می کرد به انتقال رضایت می داد.

۲- عقد سبب تام برای انتقال است و با اجازه مالک کشف می سازد که این سبب تحقق یافته است.

۳- اجازه در واقع، عامل استناد عقد به مالک و انتساب رابطه حقوقی پیش ساخته به وی می باشد. بنابر نظریه کشف حقیقی عقد فصولی سبب انتقال ملک یا ایجاد تعهد است و اجازه بعدی کاشف از سبب مزبور است و در حقیقت، اجازه به قصد انشاء فصول و عقد قبلی نفوذ و اثر می بخشد، نه اینکه سبب جدیدی به وجود آورد.

نظریه کشف حکمی: این نظریه حد فاصل بین نظریه نقل و نظریه کشف حقیقی است. زیرا اجازه نمی تواند در عقد فصولی مقدم تأثیر نماید چون محال است امری که جدیداً حادث می سازد در گذشته تأثیر کند و از طرف دیگر، چون هدف و قصد مالک در اعلام اراده و رضایت، اعتبار دادن به عقد گذشته است، بنابراین به تبعیت از اراده مالک، عقد فصولی را در حکم عقد کامل تلقی کرده و در واقع، اجازه مؤخر در حکم اجازه مقارن عقد است.

ثمره و فائده ی عملی نظریه کشف و نقل، این است اگر اجازه ناقل باشد، اثر عقد از تاریخ صدور اجازه پیدا می شود و منافع عوض و معوض متعلق به مالکین آن ها می باشد و اگر اجازه را کاشف بدانیم، اجازه در عقد مقدم (فصولی) تأثیر می گذارد و منافع و نمائات به منتقل الیه تعلق می گیرد، قانون مدنی در ماده ۲۵۸ از نظریه کشف تبعیت کرده است و برخی هم نظریه کشف حکمی را از مفاد ماده یاد شده می دانند. [۱۵]

قصد فضیلت اخلاقی احسان در مدیر فصولی

فصول از نظر لغوی به معنی افزودن، زیادی و مفرد آن، فضل به معنی بخشش، احسان، نیکویی و برتری است. اصولاً کسی که بدون سبب قانونی یا قراردادی یا اذن، موجب افزایش و فزونی به دیگری شود، فصول گویند و معامله فصولی، معامله ای است که شخص بدون سبب و اذن، مال غیر را به عنوان موضوع قرارداد قرار دهد و با این وجود، در اذهان، عکس این معنی متصور است و فصول را عموماً، مترادف با ضرر رساننده و عمل وی را در واقع، نه به عنوان نوعی تفضل و نیکی رساندن بلکه تطفل و طفیلی و مزاحمت تلقی می نمایند. معذک، در مقررات قانونی علی رغم برداشت ناصواب عرفی دیده می شود که مفهوم فصول از این حیث از معنای صحیح لغوی آن بدور نیفتاده است.

تواند سهام شرکت و یا خانه ای را برای دیگری خریداری نماید. اما در مورد انتقال اموال قضاوت تابع عرف است و بایستی بررسی شود که آیا این انتقال لازمه حسن اداره بوده است یا خیر؟

در حقوق ایران به نظر می رسد که ماده ۳۰۶ اختیارات مدیرفصولی را محدود به امور اداری نموده است و شامل تصرفاتی که شخص در مال خود می کند تا آن را مطلوبتر تغییر دهد یا منتقل سازد نمی شود. البته با وجود این به نظر می رسد مزر میان اعمال اداری و اعمال مالکانه یا تصرف قاطع نباشد چرا که بعضی مواقع لازمه حسن اداره انتقال آن است.

دخالت فصولی در اموال دیگری باید به صورتی باشد که وی چه از لحاظ قانونی و چه از لحاظ قراردادی و چه از لحاظ قضایی در مقابل مالک تعهد نداشته باشد، بنابراین اگر وی قیم و امین و اموال مولی علیه خود را اداره کنند نامبردگان نمی توانند با طرح دعوای اداره فصولی چیزی را عاید خود گردانند. همچنین اگر میان مدیر و مالک قراردادی مانند عقد وکالت منعقد شده باشد در اینصورت نیز اداره فصولی منتفی خواهد بود. همچنین اگر در نتیجه حکم قاضی شخصی مامور اداره اموال دیگری قرار گیرد در این صورت نیز اداره فصولی مال غیر منتفی است.

قصد اداره اموال دیگر

قصد و نیت فصول از تصرف نسبت به مال غیر، اقامه معامله به حساب و مصلحت صاحب مال است، حال آنکه انگیزه و نیت سارق و غاصب علی الاصول چنین نیست. ثانیاً، وفق ماده ۲۵۰ ق.م.ا «اجازه در صورتی مؤثر است که مسبوق به رد نباشد والا اثری ندارد». ماده ۳۰۶ قانون مدنی ایران به صراحت این امر را متذکر نشده است. اما می دانیم که لازم است مدیر فصولی قصد احسان و نیک مردم به دیگری را داشته باشد.

پس اگر ثابت شود مدیر فصولی در هنگام انجام عمل اداره فاقد اهلیت بوده است و یا اینکه ابتدا قصد اداره اموال دیگری را نداشته بلکه پس از انجام عمل چنین قصدی داشته است نمی تواند اعمال او را اداره فصولی مال دیگری محسوب نمود. همچنین اگر شخصی بدین تصور که در اموال خود مداخله می نماید لیکن به اداره اموال دیگری بپردازد، نمی تواند به عنوان اداره فصولی به مالک اموال برای جبران هزینه ها مراجعه نماید. موردی دیگری را که نمی توان در زمره موارد اداره فصولی به حساب آورد، این است که مالک قبلاً مدیر فصولی را از دخالت در اموال خود ممنوع کرده باشد. در چنین صورتی مداخله فصولی ممکن است غصب هم به حساب آید در موارد قبلی مدیر فصولی در صورتی که شرایط دعوای دارا شدن بلاجهت جمع می شد می توانست به مالک رجوع کند ولی در مورد اخیر به خاطر ممنوع التصرف بودن مدیر فصولی حتی در صورتی که اقدامات مدیر منافی را برای مالک در برداشته باشد امکان رجوع مدیر فصولی بر مبنای دارا شدن بلاجهت نیز منتفی می گردد.

حال اگر شخصی همسر خود را بدون نفقه رها سازد اعلام کند کسی حق ندارد به او کمک کند و یا به عبارتی نفقه ای برای گذاردن زندگی به او بپردازد آیا در چنین حالتی اگر دیگری اقدام به پرداخت مبلغی به همسر او نماید آیا می تواند با عنوان اداره فصولی به شوهر رجوع کند. مطابق آنچه که در ماده ۳۰۶ آمده است

(ب) عدم دخالت یا تاخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال نشود.

(پ) مالک اداره کننده را از مداخله در اموال خود منع کرده باشد.

(ت) حساب زمان تصدی خود را به مالک ارائه ندهد.

(ث) مالک شخص دیگری را برای اداره اموال خود تعیین کرده باشد. [۱۷]

دخالت فصولی و قلمرو مداخله مدیر

یکی از شرایط تحقق اداره فصولی مداخله مدیر فصولی در اموال دیگری است که این مداخله به دو قسمت تقسیم می شود:

الف - مداخله در امور غیر مالی

ظاهر ماده ۳۰۶ قانون مدنی این را می رساند که مداخله در امور دیگری به منظور اداره فقط باید محدود به اموال خارجی یا به عبارتی عناصر مثبت دارایی شود. البته جای این پرسش را باقی می گذارد که آیا حکم ماده ۳۰۶ ضامن اداره دیون و مطالبات نیز می شود یا خیر؟ جواب مثبت این سوال ما را با ماده ۲۶۷ قانون مدنی مواجه می سازد که می گوید کسی که دین دیگری را می پردازد تنها در صورتی حق رجوع به او را دارد که در این اقدام ماذون باشد در حالی که اگر اداره فصولی مال غیر در پرداخت دین نیز پذیرفته شود برای مالک (مدیون) ایجاد تعهد می کند و هر آنچه را که مدیر فصولی پرداخته است باید به او مسترد نماید. [۱۸]

آنچه مسلم است این است که اگر پرداخت کننده دین از جانب مدیون ماذون در پرداخت باشد نوعی رابطه قراردادی میان آن دو قابل تصور است و همین امر موجب می گردد که میان اداره فصولی که هیچ گونه رابطه قراردادی با مالک ندارد پرداخت دین دیگری در صورت وجود اذن تفاوت وجود داشته باشد. البته فرض دیگر ماده ۲۶۷ باقی می ماند و آن این است که اگر اذن مدیون وجود نداشته باشد در آن صورت موضوع با اداره فصولی شباهت پیدا می کند.

به عنوان قاعده می توان گفت قاعده کلی این است که هر کس دین دیگری را می پردازد دین دیگری به منظور اداره فصولی مال غیر را استثناً محسوب نمود زیرا آنچه اداره فصولی موضوع ماده ۳۰۶ را از موارد دیگر متمایز می گرداند دو عامل حسن نیت مدیر و ضرورت اداره است که اگر این دو عامل جمع باشد اقدامی را که در شرایط عادی نامشروع و غیر نافذ است در زمره منابع تعهد در می آورد.

در هر مورد که دین دیگری به قصد احسان و به هنگام ضرورت پرداخته می شود پرداخت کننده می تواند به عنوان اداره فصولی به مدیون مراجعه کند عضی حقوقدانان معتقدند، عمل مدیر فصولی زمانی مفید است که بتوان آن عمل را متعارف و معقول تصور نمود. یعنی باید این گونه قضاوت شود که اگر مالک خودش می خواست عمل نماید چگونه عمل می کرد؟ اگر جواب همان چیزی است که مدیر فصولی انجام داده است می توان اعمال انجام گرفته را اداره فصولی به حساب آورد و گرنه خیر. البته باز هم حقوقدانان علی رغم اینکه ممکن است بعضی از اعمال برای مالک مفید باشد اجازه انجام آن را به مدیر فصولی نمی دهند. مثلاً مدیر فصولی حق خرید ندارد. به عنوان مثال به بهانه اداره فصولی مدیر فصولی نمی

قاعده احسان مسقط ضمان است نه موجب آن... اداره اموال غیر در صورت عدم امکان دسترس به صاحب مال، به عهده حاکم شرع است و چنانچه امکان دسترس به حاکم وجود نداشته باشد یا تأخیر در دخالت موجب ضرر شود، به استناد «قواعد حسبه» به عهده مؤمنان عادل است و در صورت حاضر نبودن آنان، عامه مردم عهده دار این وظیفه خواهند بود و ذیل ماده ۳۰۶ ق.م.بیانگر فرض اخیر است.

بنابراین چون عمل اداره کننده با دستور شرع انجام گرفته، چنین فرض می‌شود که او به نمایندگی از صاحب مال اقدام کرده و مالک مال در مورد مخارجی که مدیر متحمل شده است، مسئول حساب می‌شود. در نظر دوم مبنای اداره مال غیر و احکام آن، قاعده فقهی «الضرورات تبيح المحظورات» است که در توضیح آن نوشته‌اند: قاعده «الضرورات تبيح المحظورات» در فقه اسلام منشأ بسیاری از احکام قرار گرفته و می‌گیرد. در حقوق اسلام، انسانها در صورتی مکلف هستند که در شرایط عادی به سر برند و هیچ گونه ضرورتی بر شرایط حکم فرما نباشد.

بنابراین در هنگام ضرورت، با امور ممنوع مانند امور جایز برخورد می‌شود و نه تنها حرمت تکلیفی برداشته، بلکه در حکم وضعی هم تغییراتی حاصل می‌گردد. لذا در بحث ما، موردی را شامل می‌شود که شخص بدون داشتن سمت قانونی و مسئولیت رسمی، به قصد احسان و خیر خواهی، به حفظ و اداره مال غیر بپردازد، در حالی که تصرفات او در نظر عرف برای حفظ اموال ضروری و لازم بوده باشد. پس اگر اموال شخصی در معرض تلف باشد و مالک به دلیل غیبت یا حجر و ناتوانی قادر به اداره اموال خود نباشد، و از طرفی امکان استیذان از حاکم یا کسی که حق اجازه دارد وجود نداشته باشد، هر شخصی می‌تواند به منظور مصلحت و به استناد ضرورت اداره مال غیر، اقدام به اداره اموال نماید و محدوده این جواز تصرف به اندازه همان ضرورت است و پس از رفع ضرورت، حق تصرف زائل می‌گردد. بدین ترتیب مبنای این دخالت ربطی به بحث ولایت عدول مومنین و حسبه ندارد، چون همین که پای عنصر ضرورت به میان آید، دیگر لازم نیست برای توجیه جواز دخالت به دنبال نظریات دیگر باشیم. چون این جواز مادام که ضرورت باقی است وجود دارد و آن‌گاه که ضرورت دخالت بر طرف شود، جواز تصرف در مال غیر نیز منتهی می‌گردد.

به بیان دیگر دخالت در امور حسبه هم به اعتبار اینکه این امور مطلوب شارع بوده و نباید مهمل بماند، خود بر نوعی ضرورت استوار است که بدون احراز آن دخالت در امور مربوط به دیگران تجویز نمی‌گردد و این ضرورت چیزی جدای از ضرورت مورد نظر در قاعده «الضرورات تبيح المحظورات» نمی‌باشد. بنا بر دیدگاه دوم، قاعده احسان می‌تواند مبنای ماده ۳۰۶ قانون مدنی و احکام مندرج در آن واقع گردد. در تبیین آن گفته‌اند: از شرایطی که ماده ۳۰۶ ق.م. برای امکان رجوع مدیر فصولی به مالک، معین کرده و از اصل عدم ولایت بر دیگران بر می‌آید، این است که مدیر در صورتی می‌تواند مخارجی را که برای اداره اموال مالک هزینه کرده است مطالبه نماید که به قصد احسان و یاری او اقدام کرده باشد. در این صورت جزای چنین احسانی را جز به احسان نمی‌توان داد، وگرنه هیچ کس حق دخالت در امور دیگران را ندارد، هر چند برای آنان مفید

قاعده کلی این است که اگر مالک قبلاً اعلام کرده باشد کسی حق مداخله در اموال او ندارد اگر کسی مبادرت به چنین عملی نماید حق رجوع به مالک برای مطالبه هزینه‌هایی که صرف نموده است ندارد. اما علی‌رغم این در مثال مذکور گفته شده است اگر مخالف یا دخالت دیگران مستلزم امری نامشروع باشد مانع از تحقق نهاد اداره فصولی نیست. [۱۹]

موارد مربوط به مدیر فصولی

ماده ۳۰۶ قانون مدنی، تنها وظیفه‌ای که برای مدیر فصولی در برابر مالک مشخص کرده است، دادن حساب زمان تصدی است. به این معنی که مدیر باید حساب تمام منافع و ضررهایی را که در اثر اداره فصولی متحمل شده به مالک تحویل دهد علاوه بر این تکلیف، با توجه به ماده ۱۶۷ قانون مدنی، چون مدیر فصولی در شمار امانت داران شرعی است، لذا مکلف به حفاظت از مال و خودداری از افراط و تفریط می‌باشد.

معیار تشخیص فضیلت اخلاقی احسان

سوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا قصد احسان و یاری رساندن به دیگری از دیدگاه مدیر فصولی باید بررسی شود یا اینکه برای تمیز این قصد لازم است شخصی متعارف و معقولی را معیار قرار دهیم؟ تفاوت آن دو این است که اگر معیار شخصی باشد آنگاه باید توجه به وضعیت مدیر فصولی تشخیص دهد که آیا این قصد وجود داشته است یا خیر؟ در اینصورت ممکن است شخص ساده نگری (که در حقیقت قصد احسان را داشته است لیکن این قصد احسان به ضرر مالک تمام شده است و اگر فرد دیگری جای مدیر فصولی می‌بود مبادرت به چنین کاری نمی‌کرد به عنوان مدیر فصولی حق پیدا کند برای هزینه‌هایی که کرده است به مالک رجوع کند).

اما اگر معیار نوعی باشد، قاضی دادگاه در هر مورد فرد متعارف و معقول را معیار قرار می‌دهد و این گونه قضاوت می‌کند که اگر فرد متعارفی در چنان وضعیتی قرار می‌گرفت، چگونه عمل می‌کرد. در اینصورت اهداف قانون‌گذار بهتر برآورده می‌شود. زیرا اولاً از مداخله نامناسب افراد غیر متعارف در امور دیگران جلوگیری می‌کند. ثانیاً مالک را از لطمه و دخالت دیگران مورد حمایت قرار می‌دهد. دو دیدگاه در این مورد وجود دارد:

بنا بر دیدگاه اول، مفاد قاعده احسان فقط اسقاط ضمان است و به هیچ عنوان توان اثبات ضمان را ندارد. لذا در مواردی مثل اداره و نگهداری اموال دیگران که از مصادیق بارز اعمال محسانانه است، مبنای احکام مترتب بر آن را باید در دیگر نظریات فقهی جست‌وجو کرد. در تبیین این دیدگاه دو نظر بیان شده است: در نظر اول [۲۰] مبنای حقوقی اداره فصولی مال غیر و احکام مندرج در آن، «قواعد حسبه» است که در توجیه فقهی آن می‌نویسند: با دقت در ماده ۳۰۶ ق.م. و مباحثی که در قاعده احسان بیان شد، روشن می‌شود فرض ذیل ماده از مصادیق قاعده احسان نیست؛ چون احسان از مسقطات ضمان است و فقها به آن تصریح کرده‌اند و بنا بر نظریه آنان، در مورد عملی که از روی احسان انجام شده و منجر به خسارت می‌شود، شخص عامل ضامن خسارات نیست، نه اینکه مخارجی را که متحمل شده است، طلبکار شود. به سخن دیگر،

بنابراین، عمل فردی که به قصد احسان، اقدام به تعمیر فصولی اتومبیل دیگری می‌کند را نمی‌توان باعث ایجاد تعهد برای مالک دانست و او را ملزم به پرداخت خسارت‌های مدیر کرد. لذا کافی نیست که ثابت شود اقدام مدیر فصولی مفید بوده است، بلکه باید ثابت کرد، که عدم دخالت یا تأخیر در دخالت او، موجب ضرر صاحب مال بوده است. اصل عدم سلطه اقتضا می‌کند که مداخله مدیر فصولی فقط برای رفع ضرر باشد ولی رویه قضایی فرانسه در بعضی مواقع اداره فصولی را در مواردی که اقدام مدیر فصولی فقط برای دفع ضرر نبوده بلکه برای جلب منفعت بوده پذیرفته است، مانند فروش سهام شرکت [۲۳]

در حقوق ایران با توجه به صراحت ماده ۳۰۶ که مقرر می‌دارد عدم دخالت یا تأخیر در دخالت موجب ضرر صاحب مال باشد، نمی‌توان اقداماتی شخصی را که صرفاً برای جلب منفعت بوده است نه دفع تابع مقررات اداره فصولی دانست. با این وجود به نظر می‌رسد در این خصوص معیار تمیز داوری عرف در زمان دخالت مدیر است یعنی اگر از اوضاع و احوال این گونه معلوم شود که اقدام مدیر فصولی در آغاز انجام مفید و ضروری بوده است دیگر مهم نیست که سرانجام کار با دفع ضرر همراه باشد مهم این است که تشخیص داده شود که انسان متعارف و معقول در آن لحظه چه اقدامی می‌کرده است اگر این گونه برداشت شود که اگر خود مالک هم بود همین اعمال را انجام می‌داد و با وجود این اعمال انجام گرفته و به نتیجه نمی‌رسد مدیر فصولی حق پیدا می‌کند برای هزینه‌هایی که محتمل شده است به مالک مراجعه کند آثار اداره فصولی

از اداره فصولی اموال غیر مطابق ماده ۳۰۶ حقوق و تکالیفی برای مدیر فصولی و همچنین مالک تولید می‌گردد. اداره فصولی مال غیر به عنوان یک نهاد حقوقی دارای آثار و توابعی می‌باشد. اگرچه رابطه مدیر فصولی و مالک از مهمترین آثار این نهاد است، اما تنها اثر آن نیست. مدیر فصولی، در روند اداره مال غیر ممکن است با اشخاص دیگری نیز در ارتباط بوده و به نوعی نسبت به آنان دارای حق یا تکلیف شود. افزون بر اینکه مالک نیز در قبال مدیر فصولی و اشخاص ثالث دارای تعهداتی خواهد شد.

تعهدات مدیر فصولی

شخص اداره کننده مکلف است که حساب زمان تصدی خود را به مالک ارائه بدهد، چرا که به نیابت از مالک اموال او را تصدی کرده است و همان طوری که در خصوص امین یا وکیل مقرر است وکیل باید حساب مدت وکالت خود را به موکل بدهد و آنچه را که به جای او دریافت کرده است به او رد بدهد که در صورت امتناع و عدم رد در حکم غاصب خواهد بود.

اگر مدیر مال غیر مال را با مدیریتی در غیر موارد غبطه و صلاح و مصلحت مالک اداره کند به علت عدم رعایت حقوق مالک غاصب حکمی بوده و مورد مواخذه قرار می‌گیرد. مدیر مال غیر، پس از شروع اداره بایستی در اسرع وقت مالک را از اقدامات خود مطلع سازد و گرنه تصرفات او در مال از نوع ضمانتی بوده و حق اداره کردن مال را هم نخواهد داشت.

اثر موت مدیر فصولی

باشد... بنابراین شرایط تحقق نهاد حقوقی اداره فصولی اموال غیر، دو شرط اصلی است: یکی دخالت فصولی، دوم قصد احسان یا قصد اداره مال برای دیگری. قصد احسان عامل روانی است که آن را از استیلا نامشروع خارج کرده و در زمره اعمال مباح و محترم در می‌آورد.

به بیان دیگر، همان گونه که هیچ کس نباید مال دیگری را به باطل بخورد و به هزینه او ثروتمند شود، کسی که در اندیشه خیرخواهی و احسان به دیگران است نباید از این راه زیان ببیند. پس وقتی وظیفه اخلاقی هر انسان است که به هنگام ضرورت به یاری دیگران بشتابد، اگر کسی بدین وظیفه اخلاقی عمل کند، نباید کار او را ناشایست و خطا شمرد. در این صورت اقدام مدیر کاری مباح است که باید محترم داشته شود و اجرت آن به عهده کسی است که از آن سود می‌برد. [۲۱]

اثر اشتباه و اکراه مدیر

یکی از ارکان تحقق اداره وجود قصد احسان است. مطمئناً اگر اکراه به اندازه ای باشد که اراده مدیر را به کلی سلب نماید، در اینجا اداره فصولی تحقق پیدا نمی‌کند. آنگاه از باب مسئولیت مکره می‌تواند به اکراه کننده مراجعه کند یا اینکه به دعوای استفاده بالا جهت تمسک جوید. ولی اگر اکراه به اندازه ای نباشد که اراده مدیر را به کلی از بین ببرد، اکراه در این صورت در تحقق اداره فصولی تاثیری ندارد. زیرا مگره قصد نتیجه دارد و می‌داند که مال دیگری را به حساب او اداره می‌کند. در ثانی قاعده کلی در مورد اکراه این است که اعمال ناشی از اکراه قابل اجازة است. پس در مواردی که مکره از باب فصولی مطالبه جبران خسارت می‌کند خود تنفیذ اعمال فصولی محسوب می‌گردد. [۲۲]

ناتوانی مدیر فصولی از اداره

ناتوانی مفهوم وسیعی را در بر می‌گیرد و با عباراتی هم که در قانون آمده است و امثال آنها می‌توان در هر مورد که شخصی امکان اداره اموال برای او وجود ندارد و ضرورت اقتضا دارد که هر کس دیگر مبادرت به اداره اموال او نماید و در اینجا مفهوم ناتوانی تحقق پیدا می‌کند. فرضی را که شخصی در اثر کهولت و یا صدمه دیدگی ناظر است و می‌بیند که دیگری اموال او را اسداره می‌کند در اینصورت اگر کهولت و صدمه دیدگی به آن اندازه نباشد که اداره او را کاملاً سلب نماید، می‌توان گفت در این جا نوعی رابطه قراردادی میان مالک و مدیر قابل تصور است. زیرا نوعی توافق ضمنی و یا رضایت ضمنی از همان ابتدای امر در نیت مالک می‌توان جست و جو نمود و اگر غیر از این بود مالک می‌توانست مدیر را از دخالت در اموال خود ممنوع سازد.

عدم امکان تحصیل اجازة: اگر مدیر در شرایطی باشد که بدون فوت فرصت بتواند از مالک تحصیل اجازة کند، حتی بر مالک نسبت به هزینه ندارد. زیرا در چنین وضعیتی اصل تبرعی بودن اعمال مدیر قاطع تر به نظر می‌رسد. البته اگر مالک از اعمال مدیر فصولی نمی‌تواند دخالت خود را مشروع بداند و هزینه‌های آن را مطالبه کند.

دفع ضرر: قانونگذار، دخالت در اداره اموال غیر را تنها به منظور دفع ضرر، مشمول اداره فصولی می‌داند و نه جلب منفعت.

هرگاه مدیر فصولی قبل از رد فوت کند و یا محجور شود مالک می تواند معامله را رد یا قبول نماید. به نظر می رسد که تکالیف مدیر فصولی با مرگ او به پایان می رسد و هیچ گونه تعهدی در مقابل مالک باقی نمی ماند. اما از آنجا که ممکن است در نتیجه همان اندازه از اداره فصولی برای مدیر حقوقی ایجاد شده باشد و از آنجا که با مرگ مدیر فصولی کلیه حقوق مالی او به وراثت می رسد لذا وراثت مدیر فصولی حق پیدا می کند با موت مورث خود برای آنچه که مدیر حق داشت برای مطالبه آن به مالک رجوع کند آنان هم همان را از مالک مطالبه کنند.

بند اول: تعهدات مالک در مقابل مدیر فصولی

صاحب مال باید مخارجی را که اداره کننده انجام داده است بپردازد. برخی معتقدند، مالک بایستی اجرت المثل ایام مدیریت مدیر را نیز بپردازد [۲۴] چون شخصی که با اندیشه خیر خواهی و احسان به دیگری کمک می کند نباید از این راه زیان ببیند. به طور کلی می توان این تعهدات را به سه دسته تقسیم نمود:

- ۱- پرداخت هزینه های ضروری
- ۲- پرداخت دستمزد کارهای اجرایی
- ۳- جبران خسارت مدیر فصولی احصا نمود

بند دوم: پرداخت هزینه های ضروری

ماده ۳۰۶ قانون مدنی مقرر نموده است که در صورت حصول شرایط اداره فصولی: دخالت کننده مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است.

ملاحظه می شود که در این ماده ضروری بودن هزینه ها مورد تاکید قرار گرفته است. در حقوق فرانسه علاوه بر ضروری بودن و مفید بودن هزینه ها هم مورد تاکید ماده ۱۳۷۵ قانون مدنی قرار گرفته است. اگر مفید بودن هزینه ها مقصود از آن این باشد که نفعی را به مالک رسانده باشد و یا به عبارتی به دارایی مالک چیزی افزوده باشد، آن گاه مدیر فصولی برای هزینه های ضرورتی که به هر علتی نفعی برای مالک اندیشه و یا به عبارتی چیزی به اموال او نیافزوده است حق رجوع به مالک ندارد. البته این تفسیر مورد قبول حقوقدانان آن کشور واقع نشده است آنان کلمه مفید بودن را به معین هزینه های متعارف مناسب و معقول می دانند حتی اگر چیزی به دارایی مالک اضافه نکرده باشد. [۲۵]

البته در ماده ۳۰۶ قانون مدنی ایران کلمه مفید بودن مورد استعمال قانون گذار قرار نگرفته است و مشکلی را که حقوقدانان فرانسه برای تفسیر ماده ۱۳۷۵ قانون مدنی خود دارند برای ما وجود ندارد و به راحتی می توان گفت که مقصود از هزینه های ضروری همان هزینه های متعارف و معقول است هر چند که ممکن است صرف این هزینه های چیزی به دارایی مالک اضافه نکند. البته لازم به توضیح است که نبایستی ضرورت مداخله را با ضرورت پرداخت هزینه ها اشتباه کرد، زیرا چه بسا ممکن است مداخله ضروری تشخیص داده شود اما هزینه ها صرف شده ضروری نباشد بنابراین احراز دو شرط لازم است یکی ضروری بودن مداخله دیگری ضروری بودن هزینه ها. [۲۶]

بند سوم: تعهدات مالک در مقابل اشخاص ثالث

مدیر فصولی گاهی در اداره مال غیر مجبور می شود با افراد دیگری قرارداد منعقد کند. به عنوان مثال اتفاق می افتد که رهگذری مصدومی را در کنار جاده می بیند و آن را به بیمارستان منتقل می کند و سپس با بیمارستان در مورد بستری شدن مصدوم قرارداد می بندد و با اینکه همسایه ای برای تعمیر خانه همسایه اش با کارگری و یا لوله کشی و یابرق کاری قرارداد اجاره خدمات منعقد می کند سوال این است که اثر این قرارداد چیست؟ مسلم است مطابق ماده ۲۱۹ قانون مدنی عقودی که بر طبق قانون واقع شده بین متعاملین و قائم مقام آنها لازم الاتباع است مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود بنابراین اصل نسبی بودن قراردادها اقتضای آن را دارد که اثر قرارداد میان مدیر فصولی و ثالث پدیدار شود و با وجود این بایستی بین دو مورد تفاوت گذاشت زمانی که مدیر فصولی به نام خود با ثالث قراردادی را منعقد می کند همچنان که گفته شد رعایت اصل نسبی بودن قرارداد مستلزم این است که مالک هیچ رابطه حقوقی با طرف قرارداد نداشته است. لذا از او نمی توان انتظار داشت که تعهداتی ناشی از قرارداد را اجرا کند در این وضعیت شخص ثالث نمی تواند اجرای تعهدات ناشی از قرارداد را از مالک بخواهد در این وضعیت مدیر فصولی برای آنچه که در این مسیر متحمل هزینه شده می تواند به مالک رجوع کند. اما علاوه بر این گاهی مواقع مدیر فصولی از همان ابتدا وضعیت حاصله را به ثالث اطلاع می دهد و می گوید که او به نام مالک قرارداد می بندد.

در حالت اول مالک بعد از اطلاع قرارداد آن را اجازه می کند. در این صورت تمام قواعد راجع به معاملات فصولی در این جا نیز جاری می گردد. بنابراین بعد از تفهیم مانند این است که مدیر به نمایندگی از سوی مالک قرارداد را امضا کرده است (ماده ۲۴۷ به بعد قانون مدنی).

در حالت دوم مالک قرارداد را تفهیم نمی کند. در این جا باید احراز شود که آیا قرارداد برای اداره ضروری بوده است یا خیر؟ اگر این گونه تشخیص داده شود که قرارداد برای اداره ضروری نبوده است تعهدی برای مالک به وجود نخواهد آورد اما اگر ضروری بودن قرارداد احراز شود.

در حقوق ایران راجع به این موضوع ماده ۳۰۶ قانون مدنی چیزی را بیان ننموده است. با وجود این بعضی از استادان حقوق معتقدند: پذیرفتن این حکم در حقوق ما دشوار است. ماده ۳۰۶ قانون مدنی چنین نیابتی برای مداخله کننده ایجاد نکرده است و او تحمیل کرد اگر طرف قرارداد با اعسار مدیر فصولی رو به رو شود می تواند طلب او را از مالک به سود خود بازداشت کند ولی حق ندارد به طور مستقیم و بر مبنای اداره فصولی به او رجوع کند. [۲۷]

نتیجه گیری

انتقال مال غیر یکی از مصادیق معامله فصولی است؛ به عبارتی رابطه این دو عموم و خصوص مطلق است. عنصر مادی جرم انتقال مال غیر همان رکن مادی معامله فصولی است جز اینکه تصرفات هر یک از شرکاء، در مال مشاع از جهت قانون مدنی معامله فصولی است ولی در تسری عنوان مجرمانه انتقال مال غیر به این مورد

10. Safai, Seyyed Hossein (2013); *Civil Rights*, third volume, second edition, Tehran, High Institute of Accounting, p. 10.180
11. the same; Page 18211
12. Bahrami, Bahram (1379); *Noisy transactions and transfer of other's property*, second edition, Tehran, Payam Adalat Publications, pp. 26 and 2712.
13. Katouzian, Nasser (1381); *Civil law in the current legal system*, Tehran, Mizan publication, 6th edition, pp. 23613
14. Seyyed Mahmoud Javad Al-Hosseini Al-Amili, refer to *Miftah al-Karama fi Sharh al-Qasas al-Allamah*, vol. 4, p. 185. Also, refer to: Dr. Sobhi Mohmsani, previous, p. 63. Shahid Thani, *Sharh Lamea*, vol. 3, p. 229 and Also the second book of this book.
15. Fakhr al-Muhaqqin Izabah, vol. 1, p. 42.
16. Jafari Langroudi, Mohammad Jafar; The same, p. 570.
17. Katouzian, Nasser; *Ibid.*, p. 102.
18. Jaafarzadeh, Ali; *Ibid.*, p. 62.
19. Jafari Langroudi, Mohammad Jaafar; The same, p. 97.
20. Katouzian, Nasser; The same, p. 68
21. The son-in-law researcher, Mustafa; *Ibid.*, p. 276.
22. Katouzian, Nasser; 1374, the same, p. 90.
23. Katouzian, Nasser; The same, p. 170.
24. Jaafari Langroudi, Mohammad Jaafar; *Ibid.*, p. 116.
25. Track droit civil obligation no 228624.
26. Katouzian, Nasser; The same, p. 187.
27. Katouzian, Nasser; *Ibid.*, p. 191
28. Katouzian, Nasser; 1374, the same, p. 90

اختلاف نظر وجود دارد. وجه ممیز این دو در عنصر روانی است. آنگونه که گفته شد در معامله فضولی قصد معامل فضولی دخالتی در تحقق این عنوان ندارد در حالی که انتقال مال غیر جرمی عمد است و نیاز به سوء نیت مرتکب بر قصد ایراد ضرر به دیگری دارد. بنابراین اگر معامل فضول مال غیر را با قصد فضیلت اخلاقی یاری رساندن و احسان و بر اساس حسن نیت و به قصد انتفاع صاحب مال و بنا به مصلحت وی بفروشد، مرتکب جرم نشده است. به این جهت احراز سوء نیت برای تحقق این جرم لازم است. هدف حمایت کیفری قانون گذار از اموال مردم، پیشگیری مؤثرتر از ایراد ضرر بوده است؛ هدفی که در ظاهر نتوانسته بود با عنوان مدنی معامله فضولی برآورده کند. با این حال، هیچ ارزیابی دقیقی از تأثیر هر یک از این عناوین در هدف کلی حقوق یعنی تنظیم روابط اجتماعی مردم و پیشگیری از نقض و تجاوز به آزادیهای یکدیگر انجام نشده است.

Sources

1. Jafari Langroudi, Mohammad Jafar (1374); *Legal Terminology*, 7th edition, Tehran, Ganj Danesh Publications, p. 126.1
2. Madani, Seyyed Jalaluddin (1383); *Civil Rights*, second volume, Tehran, Padayar Publications, p. 188
3. Katouzian, Nasser (1374); *Obligations outside the contract*, second volume, second edition, Tehran, Tehran University Press, pp. 285.23
4. Hasan, Omid, Farhang Omid, p. 773, Azartash Azarnoosh and Mahmoud Adel, Farhang al-Madagat = (College of Languages), page 673, Farhang Laros, p. 1580. Hadaeq al-Nasarah, vol. 2, p. 72. Mohsen Jabri Arabloo, *Dictionary of Islamic Jurisprudence Terms*, p. 137 and Dr. Alireza Faiz, *Principles of Jurisprudence and Principles*, p. 179.
5. Emami, Hassan (1390); *Civil Rights*, first volume, third edition, Tehran, Asami Bookstore Publications, p. 298
6. Katouzian, Nasser; *Ibid.*, pp. 177 and 1856
7. Emami, Hassan; *Ibid.*, p. 111
8. Shahidi, Mehdi (1389); *Civil rights (contracts and obligations)*, third volume, eighth edition, Tehran, Majd Publications, p. 978
9. Al-Sanhouri, Abdul Razzaq; The same, p. 1839